

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهم

بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهم

www.afgazad.com

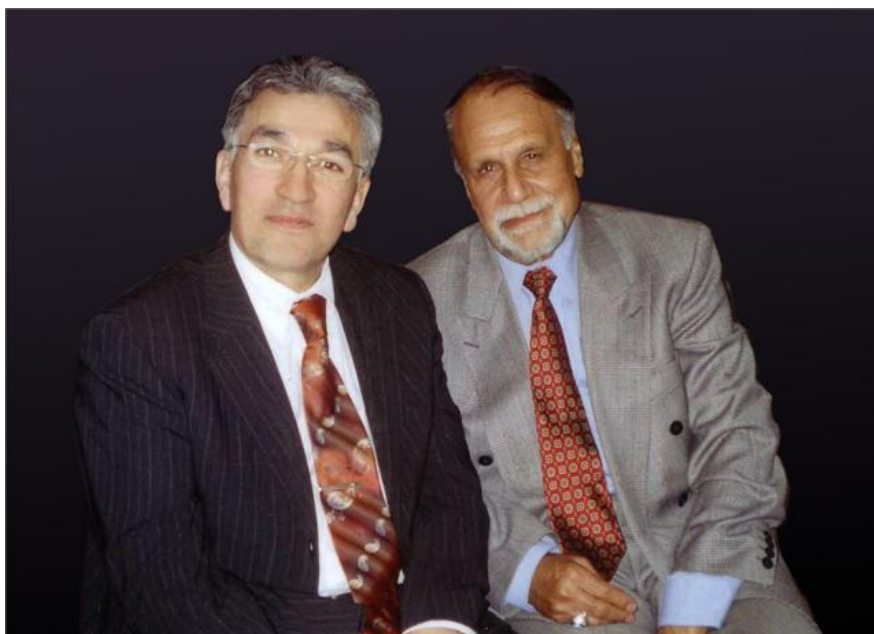
afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن - المان

پیکِ جانان



تصویر پیر و پیرو، زیب صحیفه گردید
تا یادگار باشد، از رنگ و بوی جانان

این پارچه به پاسخ سروده ای بنام (گفت و گوی جانان) از جناب
فخرالشعراء الحاج محمد نسیم اسپر بتاريخ 22 فیبروری 2002 سروده
شده. ناگفته نماند که فوتوی فوق در اواخر سال 2007 گرفته شده.
نعمت الله مختارزاده؛ شهر اسن - المان

پیکِ جانان

پیکِ صبا پیامی ، دارد ز سویِ جانان
خوش میوزد (نسیمی) از طرفِ کویِ جانان
اینک شمیمِ خاطر ، از تابِ گیسوانش
شاید شده پریشان ، زلف و تکتویِ جانان
دشت و دمن مُعَنْبِر ، باغ و چمن معطر
شهرِ دلم مسخر ، از عطر و بویِ جانان
تا نامه اش گشودم ، شد آبِ تار و پودم
با گوشِ جان شنیدم ، لحنِ نسویِ جانان
شعری به من سروده ، ناحق مرا ستوده
من ذرهٔ پرِ کاهم ، اندر بَنُوئیِ جانان
دیده شمایلِ خود ، در آینهٔ حقیقت
بر ما خطاب کرده ، خوشروِ جَلویِ جانان
همچون هبا و گِردم ، در پرتوِ جمالش
بخشیده هست و بودم ، خورشیدِ رویِ جانان
در باده های وحدت ، با عشق و با محبت
نوشتیدم از مَوَدَّت ، می از سبویِ جانان
در سایهٔ نهالش ، از فضل و از کمالش
از ساغرِ وصالش ، پُر آبِ جویِ جانان
آخر سحابِ حسرت ، از دامنِ طبیعت
بَرچیده شد به نورِ رویِ اَشُوئیِ جانان
در مکتبِ حقیقت ، در رشتهٔ طریقت
مضمون اگر شریعت ، اُستاد خویِ جانان
در امتحانِ ایمان ، بانمره های ایقان
باشد نتیجهٔ عرفان ، از گفت و گویِ جانان
ای سالکان بیائید ، باهم سفر نمائیم
زین خاکدانِ خاکی ، با های و هویِ جانان

بر منبرِ جمالش ، باهم نماز خوانیم
 با آبِ هر دو دیده ، تازه وضویِ جانان
 در سجده گاهِ حُسنش ، محراب و منبری نیست
 در عرشِ دل متاعی، کن جست و جویِ جانان
 ما ساقیانِ عشقیم ، نه مُجریانِ فسقیم
 هر دو به شور و شوقیم ، در آرزویِ جانان
 روشنگر و صبوریم ، از بُغض و کینه دوریم
 با عشق و با محبت ، هنگامه جویِ جانان
 در لانه دلِ خود ، باقم گلیمِ عشقی
 هر دم رفو نمایم ، با تارِ مویِ جانان
 بر مقدمِ عزیزان ، چیزی دگر نزیید
 جز تار و پودِ « نعمت » بهرِ زلّویِ جانان

معانی بعضی از لغات :

زلفِ تَکَنویِ جانان — موی مُجَعَد جانان ** لحنِ نَسویِ جانان —
 لحنِ لطیف و نازکِ جانان ** بَنُو — خرمن ** جَلُو — شوخ و شنگ
 ** اَشُو — نورانی ، روشن ضمیر ، مرد پاک طینت و مقدس ، جنتی **
 زِلُّو — نوعی از فرشِ قیمتی گلیم مانند **

نوت :

بیت زیر عکس از خلیل الله معروفی است، که باقتفاء از منظومه زیبای نعمت جان "مختارزاده" ارتجالاً تراوید.